

«شرح صدر»

حسن خلق

در قسمتهای گذشته سخن به دو مین اثر از آثار شرح صدر یعنی «بیش سیاسی» رسید و گفتیم که برای تبیین این اثر سه مسأله باید مورد بررسی قرار گیرد. اول معنای سیاست و دوم رابطه سیاست و مدیریت و سوم رابطه شرح صدر و سیاست، مسأله اول و دوم در مقاله قبلی توضیح داده شد و اینک ادامه بحث:

سیاست و شرح صدر

اگر معنای شرح صدر و مفهوم سیاست را کنار هم بگذاریم، رابطه این دو، و نقش شرح صدر در تقویت بیش سیاسی نیازی به توضیح ندارد.

عرض کردیم که شرح صدر به معنای گسترش ظرفیت فکری و روحی است و گسترش اندیشه و روان موجب می شود که بیش مدیریت در انسان تقویت شود بنابراین با در نظر گرفتن اینکه سیاست چیزی جز روان شناسی فرد و جامعه برای اجراء نقش مدیریت نیست، نقش شرح صدر در تقویت بیش و بنیة سیاسی مدیریت جامعه مشخص می گردد.

چیزی که هست شرح صدر اسلامی یعنی گسترش ظرفیت انسان برای پذیرش حق، بیش سیاسی اسلامی آدمی را تقویت می کند و مدیریت را در مسیر حق و عدل قرار می دهد. و شرح صدر کفزی بیش سیاسی دیگری را از انسان تقویت می نماید و مدیریت را در مسیر کسب قدرت از هر طریق و با هر وسیله موفق می سازد.

۳- حسن خلق

حسن خلق یکی دیگر از ویژگیهای است که برای مدیریت بسیار لازم و ضروری است، اگر یاد داشته باشید گفتیم مدیریت عبارت است از «انجام کارها از طریق دیگران» و علم مدیریت «علمی است که انسان را به انجام کارها از طریق دیگران هدایت می کند». و عملی به این علم، هنر مدیریت نامیده می شود، و اخلاق مدیریت خصلتهائی است که عمل باین علم را میسر میسازد در میان این خصلتها حسن خلق از اهمیتی فوق العاده برخوردار است حسن خلق نیز یکی از آثار شرح صدر است و تنها افراد با ظرفیت می توانند خوش اخلاق باشند، برای توضیح این معنا چند مسأله باید اجمالاً مورد بررسی قرار گیرد.

۱- تفسیر حسن خلق.

- ۲- نقش حسن خلق در مدیریت.
- ۳- زیانهای سوء خلق برای مدیریت.
- ۴- رابطه شرح صدر و حسن خلق.

تفسیر حسن خلق

حسن خلق را دو گونه می توان تفسیر کرد:

۱- زیبایی جان.

۲- خوش برخورد کردن انسان.

نخستین معنای حسن خلق زیبایی روان در کنار زیبایی اندام است، نگاه اندام انسان زیبا است و چهره ظاهری او دلربا است و گاهی اندام جان و چهره باطنی او قریبا و جالب توجه است و اگر این دوزیانی با هم آمیخته شوند و زیبایی ظاهر در کنار زیبایی باطن قرار گیرد انسان در کمال زیبایی است.

زیبائی جسم در زبان عربی حسن خلق، و زیبایی جان حسن خلق نامیده می شود.

ابوحامد غزالی در این رابطه می گوید:

«الْحَقِيقُ وَالْحَقِيقُ عِبَارَاتَانِ مُسْتَعْمَلَانِ مَعًا يَقَالُ: فَلَانَ حَسَنَ الْخُلُقِ وَالْحَقِيقُ...»

خلق وخلق دو عبارت هستند که با هم بکار می روند، گفته می شود که فلاحی خلق و خلقی او نیکوست یعنی ظاهر و باطن او زیبا است، بنابراین مراد از خلق چهره ظاهری و مراد از خلق چهره باطنی است.

در ادامه این کلام غزالی در تفسیر «خلق» می گوید:

«خلق عبارتست از هیئت راسخه ای در نفس که افعال به آسانی از آن صادر می گردد بدون اینکه نیازی به فکر و تأمل باشد، بنابراین اگر صورت باطنی بگونه ای باشد که کارهایی که عقلاً و شرعاً نیکو هستند از آن صادر گردد، این چهره باطنی «خلق حسن» و اخلاق نیک نامیده می شود، و اگر آنچه از چهره باطنی انسان صادر می گردد افعال زشت باشد، آن هیئت و چهره باطنی که ریشه این زشتیها است «خلق سی» و اخلاق زشت نامیده می گردد».

در بسیاری از روایات اسلامی حُسن خلق به این معنا یعنی به معنای زیبایی چهره باطن آمده است، روایتی نقل شده از امام علی علیه السلام که می فرماید:

«لو كنا لأرجوا جنة ولا نخشى ناراً، ولا نؤاباً ولا عقاباً لكان ينبغي لنا أن نطلب مكارم الاخلاق، فانها تدل على سبيل النجاح»^۱.

فرضاً اگر ما نه امید بهشت داشتیم و نه ترس از دوزخ، نه نوابی وجود داشت و نه عقابی، هر آینه عقلاً شایسته بود برای ما که در طلب مکارم اخلاق و صفاتی که موجب کرامت و بزرگواری است باشیم، زیرا این صفات است که انسان را به راه کامیابی دلالت می نماید.

و به عبارت دیگر چهره باطنی انسان بحکم عقل باید زیبا باشد و انسان برای تحصیل زیبایی باید تلاش کند، چه بهشتی وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، و چه اینکه دوزخی وجود داشته باشد و یا اینکه وجود نداشته باشد، زیرا انسان برای کامیابی و خوب زندگی کردن در این جهان نیز نیازمند به حُسن خُلق است، و مکارم اخلاق راه خوب زندگی کردن را به انسان نشان می دهد.

در حدیث دیگری رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«إن الله يحب معالي الاخلاق ويكره سفاهها»^۲.

خداوند اخلاق والا را دوست دارد و از خصلتهای پست بدش می آید^۱.

روایت اول درباره حکم عقلی در رابطه تحصیل حُسن خلق است و روایت دوم درباره حکم شرع.

این معنای اول حُسن خلق، و اما معنای دوم حُسن خلق که در رابطه با مدیریت در این بحث مورد عنایت است عبارت است از «خوش برخورد بودن».

در همه روایاتی که «حُسن خُلق» در کنار سایر صفات نیک مطرح شده است، مقصود از آن خوب برخورد کردن با مردم است، از باب نمونه امام صادق علیه السلام در حدیثی^۳ مکارم اخلاق را ده صفت می داند، و این صفات را بدین ترتیب ذکر می فرماید:

- ۱- یقین
- ۲- قناعت
- ۳- صبر
- ۴- شکر
- ۵- حلم
- ۶- حسن خلق
- ۷- سخاوت
- ۸- غیرت
- ۹- شجاعت
- ۱۰- مروت.

همانطور که ملاحظه می کنید در این روایت امام، حُسن خُلق را قسیم سایر اخلاق حسنه قرار داده از این تعبیر معلوم می شود که مقصود از آن چیزی غیر از معنای اول است زیرا حسن خلق به معنای اول مقسم برای همه صفات نیک است نه قسیم آنها، مقصود از حُسن خلق در این کلام همانست در روایت دیگری توضیح داده است.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که حُسن خلق را برای من تعریف کنید؟ امام فرمود:

«تلين جانبك، ونظيب كلامك، وتلفي اخالك بيشر حسن»^۴.

با فروتنی با مردم برخورد کنی، سخنت عطرآگین باشد و با برادر دینی خود با چهره باز و بشاش ملاقات نمائی.

شخصی آمد خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و از او تقاضا کرد که دین اسلام را برای او تعریف و تفسیر کند، پیامبر اسلام فرمود: دین عبارت است از حُسن خُلق، از آنجا که این تفسیر برای او نامأنوس و نامفهوم بود پس از مدتی دوباره خدمت حضرت رسید و باز همین سؤال را تکرار کرد و مجدداً همان پاسخ را شنید؛ دفعه سوم پیش پیغمبر آمد سؤال خود را تکرار کرد، پاسخ پیامبر همان جواب اول بود،

در روایت است که او هر بار برای مسأله خود پیش پیامبر می آمد از صمت خاصی می آمد، بار اول از روبرو، و بار دوم از صمت راست و بار سوم از صمت چپ، برای آخرین بار از پشت سر حضرت ظاهر شد و باز پرسید که یا رسول الله دین چیست؟ پیامبر اسلام رو سوی او کرد و فرمود: متوجه نمی شوی معنای دین را؟! دین اینست که در برخوردها عصبانی نشوی!^۵.

ملاحظه می فرمائید که پیامبر اسلام سه بار دین را به حُسن خلق و بار آخر به عصبانی نشدن در برخوردها تفسیر می کند، تأکید پیامبر اسلام تا این حد بر حُسن خلق و خوب برخورد کردن با مردم خیلی قابل تأمل است، آری برخوردهای اجتماعی هواداران هر دین، معروف و مفسر عملی آن آئین برای کسانی است که از حقیقت آن بی اطلاعند، چه بسا برخوردهائی که مخالفین را جذب و چه بسا برخوردهائی که موافقین را نیز دفع می نماید.

روایاتی که ذکر شد از جمله روایاتی است که حُسن خُلق را به خوش برخورد بودن تفسیر می کنند، و اینک دو نمونه از روایاتی که سوء خُلق را به بد برخورد کردن تفسیر می نمایند:

به پیامبر اسلام گفته شد که فلان خانم هر روز روزه می گیرد و شبها تا صبح عبادت می کند ولی زن بد اخلاقی است و همسایگانش را در برخوردها با زبان آزار می دهد، پیغمبر فرمود:

«لاخیر فیها هی من اهل النار»^۶.

خیری در او نیست، او از اهل دوزخ است.

در مراسم تدفین سعد بن معاذ یکی از اصحاب بزرگ پیامبر اسلام که آنحضرت شخصاً در این مراسم شرکت کرد و فوق العاده نسبت به این صحابی بزرگ تجلیل نمود پس از تمام شدن کار دفن. حضرت فرمود: «قد اصابت منه» سعد گرفتار فشار قبر شد! اصحاب تعجب کردند که مرد بزرگواری که پیامبر اسلام در تشییع جنازه و دفن او آنهمه از وی تجلیل کرده چگونه می شود گرفتار فشار قبر شود! لذا یکی از حضار علت این گرفتاری را از حضرت پرسید، پیامبر اسلام پاسخ داد: آری «بانه كان في شقیة مع اهله سوء»؛ او در برخوردها با خانواده خود بد اخلاق بود.^۷

تا اینجا مسأله اول از مسائلی که برای تبیین رابطه شرح صدر و حسن خلق ضروری است را اجمالاً توضیح دادیم یعنی حسن خلق را تفسیر کردیم و اما مسأله دوم:

نقش حُسن خلق در مدیریت

مدیر برای اینکه بتواند دیگران را خوب به کار بگیری باید برای افراد تحت مسئولیت خود جاذبه داشته باشد، و جاذبه داشتن فرع حُسن خلق به معنای دوم یعنی خوش برخورد بودن است.

روش مدیریت پیامبر اسلام در برخورد با مردم برای ما درس بزرگی است که پیامبر اسلام چگونه توانست آن مردم نیمه وحشی و تندخو و بد اخلاق و پراکنده را به خود جذب کند و از آنها امتی متحید و نیرومند و نمونه بسازد؟ از نظر قرآن کریم عمده ترین عاملی جاذبه پیامبر برخوردهای خوب او بود.

«لما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك»

از پرور رحمت الهی در برابر آنها نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

بقیه در صفحه ۵۰

راه را برای کامیونها که شما باید بپایید برونج را به داخل شهرهای مختلف و آن هدفی را که دولت داشت آن را ازین بردند و بعضی جاهاجوسازی می شد که فلان جامأمورین بسیجی تیراندازی کردند و چند نفر که می خواستند مثلاً ۲۰ کیلو برونج ببرند چند نفر کشته شدند در صورتی که اصلاً هیچ کدام از اینها ریشه نداشت و تا آنجا رسید قضیه که برداران آمدند و بطور کلی به عنوان سیاست رسمی نظام عنوان کردند که آزادی برونج

بهرتست در مجلس هم گفته شد، و این طرح بسیار خوب و انقلابی را از دست دولت گرفتند. ما اعتقاد داشتیم که می تواند در الگوی مصرف دگرگونی ایجاد بکند و تولید برونج را در داخل کشور بشدت بالا ببرد و ما را بی نیاز از محصولات خارجی بکند و در عین حال کنترل هم روی قیمتها باشد یعنی در غیر این حالت شما این سیصد چهارصد هزار تنی که الان وارد می کنیم با یک کمی بیشتر که وارد می کنیم اگر وارد نکنید برونج برای جیبه هایشان ندارند. برونج که مردم عادی هم یک کمی دستشان برسد اگر برسد هم می روند در صنف نان می ایستند

یعنی یک رابطه متقابلی دارند. هیچ معلوم نیست که هزینه کدامیک از اینها بالا تر است از نظر اقتصاد ملی باز باید بشنیم و صحبت بکنیم. ما می بینیم که در آن شرایط با آن طرح، قدرت این را داشتیم به جیبه ها پاسخ بدهیم و به مردم بطور نسبی پاسخ بدهیم.

• ان شاء الله موفق باشید و تشکر می کنیم و امیدواریم که ادامه سؤالات و مباحث موارد برای شماره آینده باز در خدمتان باشیم.

بقیه از هجرت مسلمانان به ...

راه و دلیلی ندارد، و بهمین جهت بسیاری از دانشمندان و اهل تفسیر نیز این داستان را منکر شده و آن را دروغ و مجموع دانسته اند مانند محمد بن اسحاق و قاضی عبدالجبار و بیهقی و رازی و دیگران و غالباً گفته اند: این داستان از معجزات زندیقان و دسیسه ملحدان بوده، که میخواستند بدینوسیله چهره مقدس رسول خدا (ص) را مشوه سازند و آیات قرآنی و تعلیمات اسلامی را زیر سؤال ببرند و برای اطلاع بیشتر باید به کتابهایی که بتفصیل در اینباره قلمفرسائی کرده اند مراجعه نمایند. ۹

و انگیزه بازگشت مهاجران نیز چنانچه برخی احتمال داده اند آن بود که پس از هجرت آنها بحیثه و اسلام حفره بین عبدالمطلب و عمر بن خطاب و دیگران که در همان ماهها اتفاق افتاد مشرکان قریش بفکر افتادند که این شکنجه و آزارها که سودی نداشت بلکه اثر معکوس پیدا کرد و خوب است اگر چه موقت هم شده دست از شکنجه و آزار مسالمین بردارند و راه دیگری را برای جلوگیری از گسترش اسلام در پیش گیرند، و بهمین منظور مدتی دست از آزار مسلمانها کشیدند و این خبر بگوش مهاجران رسید و خیال کردند تصمیم آنها عوض شده و یا تحولی ایجاد گردیده ...

و از طرفی برای نجاشی پادشاه حبشه نیز اتفاق ناگواری افتاد و جمعی از مردم کشورش برضه او قیام کردند، و مسلمانان مهاجر که مورد حمایت او بودند بفکر افتادند بهتر است در این موقعیت از حبشه خارج شوند تا از ناحیه آنها مشکلی برای نجاشی پیش نیاید، و این دو جهت سبب شد که آنها تصمیم به بازگشت گرفتند. بشرحی که قبل از این گذشت ...

ادامه دارد

- ۱- و برخی سبب این خبر را نیز داستان طراویق ذکر کرده اند که ما در بخش آینده بطلان آن داستان را برای شما بتفصیل ذکر خواهیم کرد.
- ۲- سیره المصطفی هاشم معروف ص ۱۶۵.
- ۳- سیره المصطفی هاشم معروف ص ۱۷۷.
- ۴- چنانچه این کثیر نیز آنرا ترجیح داده است (سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۶).
- ۵- سوره اسراء آیه ۷۲.
- ۶- سوره حج آیه ۵۲.
- ۷- کامل ابن اسیر ج ۲ ص ۷۷ تفسیر طبری ج ۱۷ ص ۱۳۱ در المستخرج ۴ ص ۳۶۶ الصحیح من السیره بتقلی از کتابهای دیگر اهل سنت ج ۲ ص ۶۴ و تاریخ طبری ج ۲ ص ۷۵.
- ۸- ترجمه موضوعاتی که اجماع امت اسلامی بر آن قرار گرفته مصونیت و عصمت رسول خدا (ص) در مسائل مربوط به احکام شریع و تبلیغ آیات الهی است، اگر چه در برخی موضوعات دیگر که مربوط به آنحضرت است اختلاف کرده اند.
- ۹- به کتاب سیره المصطفی هاشم معروف ص ۱۶۹ و الصحیح من السیره ج ۲ ص ۶۶ به بعد مراجعه نمایند.
- ۱۰- شرح ابن ماجرا نیز در سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۲۳-۲۸ بتفصیل آمده است.

بقیه از حسن خلق

یعنی این رحمت و عنایت خدا است که تو برای مردم جاذبه داری، برخورد نرم و نیک تو با مردم آنها را جذب می کند و به خدمت اسلام در می آورد، اگر نوستنگدل بودی و برخورد هایت تند و تیز بود آنها از اطراف تو پراکنده می شدند، و در ادامه آیه خداوند به پیامبر اسلام تاکید می کند که:

«فاحلف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الأمر»^{۱۰}

یعنی اگر در ادامه همکاری باز هم دیدی آنها مقصرند در آنجا که عفو زیانبار نیست. آنها را ببخش و برای آنها دعا کن که من هم آنها را ببخشم، علاوه بر این توجه داشته باش که برای قوت مدیریت ضروری است آنها مورد مشورت تو در کارها قرار گیرند و موظف هستی که با همین مردم در کارهای اجتماعی و سیاسی مشورت کنی.

ادامه بحث را در شماره آینده ملاحظه خواهید فرمود

ادامه دارد

- ۱- محجة البیضاء جلد ۵ صفحه ۹۶.
- ۲- میزان الحکمه حدیث ۵۰۴۴/ج ۳ ص ۱۴۶.
- ۳- السفات: الامر الحقیق والریدی من کل شیء، وهو ضد المعالی والمکرام/ نهاییه ابن کثیر جلد ۲ صفحه ۳۷۴.
- ۴- کنز العمال حدیث ۵۱۸۰/میزان الحکمه/ج ۳ حدیث ۵۰۴۳.
- ۵- بحار الأنوار ج ۶۹ ص ۳۶۸.
- ۶- میزان الحکمه، حدیث ۵۰۲۷/ج ۳ ص ۱۴۲.
- ۷- میزان الحکمه حدیث ۵۰۳۰/ج ۳ ص ۱۴۳.
- ۸- میزان الحکمه حدیث ۵۰۹۹/ج ۳ ص ۱۵۱/بحار الأنوار جلد ۷۱ ص ۳۹۱.
- ۹- میزان الحکمه جلد ۳ حدیث ۱۵۱/حدیث ۵۱۰۰/بحار، جلد ۶ ص ۲۲۰.
- ۱۰- سوره آل عمران آیه ۱۵۹.